

بحثی پیرامون

مستحبات و

مکروهات

(۱)

احمد آذری قمی

مستحب، مکروه و مباح تقسیم نموده و هر یک از آنها را ناشی از مصالح و مفاسد موجود در موضوعات آنها دانسته‌اند که از آن میان شاید مستحب و مکروه قسمت اعظم احکام را به خود اختصاص داده باشند الا اینکه در واجبات و محرمات، مفاسد و مصالح مذکور به درجه‌ای از شدت رسیده‌اند که از طرف شارع مقدس رعایت حکم ناشی از آن، حتمی و لازم اعلام شده و مصالح و مفاسد موجود در موضوعات مستحبات و مکروهات بدان درجه از شدت نرسیده و رعایت حکم آن حتمی و لازم اعلام نشده است. ولی مستحبات و

.....

۱ - سورة توبه، ۳۴.

۲ - المیزان ج ۹/۲۶۰-۲۵۲.

ابوذر غفاری (رحمة الله عليه) به موجب روایاتی که از او وارد شده، ترک انفاق مستحب و مواسات با همسایگان و برادران مسلمان را که لازمهٔ اندوختن ثروت (کنز) می‌باشد از مصادیق آیه شریفه **اللّٰدِّیْنَ یَکْزِبُوْنَ اَلذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یَنْفِقُوْنَهَا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ** ... و ترک کننده را مشمول تهدید به عذاب و داغ بر پیشانی و پهلو و پشت او دانسته است.^۲ بر این مطلب ایراد گرفته شده که چگونه می‌توان ترک امر مستحب را حرام و مستوجب عذاب الهی دانست در حالی که معنای استحباب غیر از معنای وجوب بوده و تنها ترک واجب حرام است نه ترک مستحب.

پاسخ: علمای علم اصول احکام اسلامی را به پنج دسته: واجب، حرام،

مکروهات در مجموع دارای نقش ویژه‌ای در اداره فرد یا جامعه اسلامی هستند که ترک کلی همه و یا یکی از مستحبات و یا انجام همیشگی مکروهات چه توسط یک فرد در طول عمر و چه توسط کل جامعه در هر زمانی، خسارات و زیانهای غیر قابل جبرانی متوجه همان فرد یا جامعه می‌کند که احتراز از آن خسارت‌های جبران نشدنی، لازم و واجب است.

مثلاً صدقات و خیرات مستحب اگر بطور کلی تعطیل گردد و نذورات و موقوفات یکباره ترک شود، بخش مهمی از حوائج و نیازمندیهای جامعه برآورده نمی‌شود، ساختن هر کدام از مساجد و مدارس و پلها و... و موقوفاتی که در طول تاریخ اسلام برای آنها تعیین شده در رفع یکی از ضرورت‌های مهم اسلام و حکومت اسلامی چنان روشن است که نیازی به اثبات و استدلال ندارد. ساختن بیمارستانها، درمانگاهها و زیارتگاهها و اعتبار مقدسه همه و همه معلول بکار بستن احکام مستحبی است.

ساختن راهها و کاروانسراها و سقاخانه‌ها و حسینیه‌ها و روضه خوانی‌ها نیز از همین قبیل است. اگر فرض کنیم (نمود با الله) روزی همه مسلمانان صدقات و خیرات و نذورات و اوقاف و کارهای خیریه را تعطیل کنند و فقط به کارهای

واجب و انصافات لازم بپردازند، حج مستحبی را ترک کنند، زیارت اعتبار مقدسه کربلا و نجف و مشهد و مدینه منوره را کنار بگذارند، روضه خوانیها و مجالس تبلیغی و سخنرانی‌های مذهبی تعطیل گردد، نماز جمعه که افضل الفردین است به عنوان اینکه یک عمل مستحبی است ترک گردد، نذر و وقف عمل نگرردد و نماز جماعت به عنوان مستحب تشکیل نگرردد، نوافل نادیده گرفته شود و هزاران مستحب و مکروه دیگر در ابواب مختلف مورد توجه واقع نشود، آدابی که در نماز به عنوان مستحب وارد شده مورد عمل افراد و ائمه جماعت و مؤمنین قرار نگیرد، آدابی که در رابطه با اکل و شرب، اعم از فعل و ترک که از امامان معصوم رسیده، رعایت نگرردد، ازدواج بین پسر و دختر و تسریع در اقدام بدان که در شرائطی سنت و مستحب اعلام شده، مورد اعراض قرار گیرد، آداب بهداشتی و مقررات سالم سازی محیط زیست که در شرع مقدس مقرر شده و هزاران مستحب و مکروه دیگر را کنار بگذاریم، چه وضعی خواهیم داشت؟

اگر کمک‌های انسانی و مالی به جبهه‌ها و دفاع مقدس از حریم اسلام و کشور اسلامی که زائد بر مقدار واجب آن مستحب است به دلیل استحباب و عدم وجوب، ترک می‌شد آیا این پیشرفت‌ها و

موقفیت‌ها نصیب جبهه اسلام و مسلمین می‌گشت؟

همین ضیافت و میهمانی که از مستحبات اسلام است نقش بسیار مهمی در بسط و گسترش روابط دوستانه و رشد و بارور شدن عواطف انسانی ایفاء می‌کند. اینها نمونه کوچکی از هزاران مستحب و مکروه و احکام غیر الزامی است که از اول در میان مسلمین جریان داشته و دارد که به انگیزه ثوابهای تعیین و اعلام شده از طرف خدا و پیامبر(ص) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مورد عمل قرار گرفته است.

به عبارت واضحتر و جامع‌تر در جانب مستحبات به انگیزه دستیابی به ثواب به انجام آن اقدام و در جانب مکروهات به خاطر عدم ابتلاء به حزانت و دوری از خسران و ضرر مترتبه، از آن اجتناب می‌شود. و حتی در مواردی برخلاف واقعیت امر، ولی به صرف استناد عامل در عملش به قول پیامبر و امام معصوم، ثواب اعلام شده، قابل وصول شناخته شده است، همچنین مواردی وجود دارد که بر حسب واقع ممکن است دارای حکم وجوب یا حرمت بوده باشد ولی چون دلیل قابل استنادی برای اثبات حکم در دست نیست که در این موارد با واجبات محتمل معامله مستحب، تحت عنوان احتیاط و با محرّمات محتمل، معامله مکروه، تحت عنوان

احتیاط مستحب خواهد شد.

مستحب و مکروه و نظام اسلامی

به هر حال همانطور که در اول بحث اشاره نمودیم سخن ما در مورد حرمت ترک کلی مستحب و یا عدم حرمت ترک کلی مکروه توسط افراد، متوجه نفس مسأله بوده و ارتباطی به نظام ندارد و الا اگر عدم رعایت این قاعده مخلّ مصالح نظام باشد در این صورت نظر قطعی و بدون اختلاف آن است که اجرای مکروه و ترک مستحب، حرام شرعی خواهد بود و به این مطلب بعضی از فقهاء ما (رضوان الله تعالی علیهم) بر حسب نقل بعضی از بزرگان فتوا داده‌اند.

مطلبی که باید در این رابطه تذکر داد اینک مواردی وجود دارد که دارای مصلحت و یا مفسده در حدّ بالائی است حتی بالاتر از مفاسد و مصالحی که در بسیاری از واجبات و محرّمات وجود دارد. در این صورت به حکم عقل و نقل، مورد یا موارد، شایسته آن است که وجوب یا حرمت برای آن جعل شود ولی شارع مقدّس برای سهولت عمل و اجراء، برای هیچکدام از دو فرض، حکم الزامی (وجوب یا حرمت) جعل نکرده و تنها به استحباب و کراهت اکتفاء نموده است.

مثلاً زیارت سید مظلومان بر حسب بعضی از روایات معتبر، ثواب ۹۹ حج

دارد، معذلك برای اینکه حکم وجوب ممکن بود حرج و مشقت فوق العاده بوجود آورد جعل نشده است.

پیامبر اکرم می فرماید: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أَهْمِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ [اگر از مشقت اتمم کراهت نداشتم دستور می دادم که مسواک بکنند] از این روایت و نظائر آن استفاده می شود که احیاناً مواردی با وجود داشتن مصلحت کامل و در حدّ بالا به خاطر مشقت و حرج بر مردم، حکم وجوب، برای آن جعل نگردیده است.

از مقدمه فوق چنین نتیجه می گیریم: در مواردی مانند مسواک کردن، اگر الزام به انجام آن مشقت و حرجی برای مردم نداشته باشد، ترک کلی آن حرام خواهد بود. مؤید این مطلب تعبیراتی است که از پیامبر اکرم (ص) در مورد کسانی که به مکه برای انجام حج واجب یا مستحب، مشرف می شوند ولی به زیارت قبر مطهر و شریف آن حضرت نمی روند، رسیده است، بر حسب روایت، رسول اکرم (ص) فرموده اند: هر کس در بازگشت از حج قبر مرا در مدینه منوره زیارت نکند به من جفا کرده است.

آمدن به مدینه از شهرهای دور به قصد زیارت آن حضرت ممکن است مشکلات و مشقتهائی در برداشته باشد، به همین جهت شارع مقدس آن را مستحب اعلام

فرموده است نه واجب ولی کسانی که به قصد انجام حج اعم از واجب یا مستحب تا حجاز و مکه آمده اند، آن مشقتهای و مشکلاتی را که مانع از جعل حکم وجوب بوده پشت سر گذاشته اند و لذا موجبی برای انصراف از حکم وجوب به مستحب مؤکد وجود نخواهد داشت و گرنه در مورد مستحب مؤکد و ترک آن، تعبیر جفا (ستم) صحیح نیست. نظیر این تعبیر در مورد تارک زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) نیز وارد شده است.

در مورد صدقات و خیرات، تعبیراتی نظیر حق وارد شده که مؤید این مطلب است: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ^۳ که ائمه (علیهم السلام) دو مورد برای آن ذکر کرده اند:

□ ۱ - کشاورز در هنگام درو و چیدن محصول خود یک یا دو بسته از آن را باید در اختیار سائل و محروم بگذارد.

□ ۲ - لازم است انسان روزانه یا هر هفته و یا هر ماه به منظور حفظ سلامتی خود و به عنوان صدقه مقدار معینی در اختیار سائلین و محرومین که به جهت شرم و حیا سؤال نمی کنند بگذارد.

واضح است تعبیر حق با استحباب و جواز آن سازگار نیست، حق یعنی ثابت در مقابل باطل که به معنی پوچ و بی اثر و

۳ - سورة معارج، ۲۵-۲۴.

بی معنی است و از نظر ادبی و لفظی استعمال آن در مستحب — ولو از نوع مؤکد آن — خلاف است. و لذا عذّه‌ای از فقها آن را از واجبات مالی شمرده‌اند. ولی مشهور فقهاء با استناد به روایات زیادی که در رابطه با انحصار واجبات مالی در زکوة و خمس وارد شده است، آن را مستحب مؤکد دانسته‌اند که از آن جمله روایت زیر است:

رسول خدا (ص) می‌فرماید: **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَغْضَبُوا مِنِّي دِمَاءَ كُفْمٍ وَأَمْوَالِكُمْ إِلَّا الزَّكَاةَ وَالْخُمْسَ.**

اسلام آوردن و اظهار آن، موجب حرمت جان و مال مسلمان خواهد بود و هیچکس حتی امام مسلمین (با قطع نظر از ولایت فقیه که باب دیگری است) حق تصرف در آن را ندارد و تنها چیزی که پرداخت آن برای هر مسلمان واجب است خمس و زکوة است.

غیر از رفع تعارض بالا راه حل و جمع دیگری نیز وجود دارد، بدین ترتیب که گفته شود: حق معلوم، مالی اندکی است که غیر قابل ذکر و توجه است و بقدری کم و ناچیز است که نمی‌توان آن را به حساب آورد و در ردیف واجبات مالی از قبیل خمس و زکوة قرار داد.

همچنین می‌توان گفت که واجب بودن صدقات موجب مشقت و حرج است چنانکه قبلاً اشاره کردیم زیرا انسان برای

پرداخت این حق مالی باید بدون وقفه و فراموشی در تلاش باشد یا حتی ممکن است آن مقدار معین روزانه را نداشته باشد و این خود مستلزم عُسر و حرج است. به همین دلیل چیزی که ملاک وجوب و مصلحت ملزمه دارد مستحب قرار داده شده است و لازمه چنین جعل حکمی، این است که در صورت رفع مشقت، فعل آن واجب، و ترک آن حرام باشد. ممکن است استحباب مؤکد حضور در نماز جمعه نیز از این قبیل باشد (در صورتی که حضور در نماز جمعه را واجب عینی ندانیم). در روایاتی از رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) آمده:

مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَقَدْ طَلَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِتِفَاقِ.

کسی که سه جمعه پشت سرهم در نماز جمعه حاضر نشود خداوند متعال بر دل او مهر نفاق می‌زند. تهدیدی بالا تر از این در مورد واجبات، سراغ نداریم تحلیلی که ما از مسأله داریم این است که نماز جمعه از مستحباتی است که اعلی مراتب مصلحت و ملاک وجوب را دارد چنانکه امروزه نقش آن در ثبات جمهوری اسلامی و حاکمیت الله و شوکت مسلمین، بر کسی پوشیده نیست ولی وجوب شرکت همه کسانی که تا شعاع سه کیلومتری از محل برگزاری نماز زندگی می‌کنند موجب مشقت و حرج امت است لذا به عنوان مستحب مؤکد و افضل الواجبین اعلام شده

است. بر این اساس در صورت رفع مشقت و موانع دیگر حضور در آن واجب است که در روایت، ترک دو نوبت متوالی آن را اجازه داده و مرتبه سوم را منع و موجب نفاق دانسته است. همچنین حضور در جماعت در نمازهای یومیّه را هم می‌توان از موارد شمول حکم دانست زیرا مصلحت نماز جماعت و حضور در اجتماع مسلمین و حفظ وحدت که در اثر آن حاصل می‌گردد بر کسی مخفی نیست، در عین حال این نماز نیز از مستحبات مؤکده و عدم شرکت دائمی در آن از علائم نفاق قرار داده شده و روایت شده که پیامبر (ص) دستور داد کسانی که در جماعت مسلمین حضور پیدا نمی‌کنند خانه‌های آنها بر سرشان سوزانده شود: **أَنْ يُخْرِقُوا فِي بُيُوتِهِمْ.**

نکته دیگری که با آن برای حرمت ترک دائمی مستحب و همچنین برای حرمت انجام مکرر مکروه می‌توان استدلال کرد آن است که:

ممکن است کراهت و استحباب با صرف نظر از شرایط و قیودی، روی موضوعات خود استوار باشد ولی در صورتی که همین موضوعات به ضمیمه شرائط و قیود دیگری که ذکر کردیم، در نظر گرفته شوند، استحباب جای خود را به وجوب می‌دهد و کراهت به حرمت. فرض کنید سلام کردن به هر مسلمانی صرف نظر از

هر شرط خارجی، مستحب مؤکد باشد، همین سلام کردن در مورد فردی که احترام و تجلیل از وی از نظر شرعی واجب است از مصادیق واجب خواهد بود، اگر حضور در نماز جمعه در صحنه مبارزه و جهاد با استکبار به حساب بیاید واجب خواهد بود گرچه فی نفسه مستحب مؤکد و افضل الفردین می‌باشد، همین طور در طرف کراهت، روزه روز عاشورا فی نفسه، مکروه و یا به تعبیر اصولیین ثواب آن از روزه روزهای دیگر کمتر است ولی اگر همین روزه، مصداق تشبه به بنی امیه و پیروان آنها بوده و یا به قصد اظهار مسرت و شادمانی برای فاجعه دردآور عاشورا انجام گرفته باشد حرام خواهد بود، **لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ.**

عقوبت بر اخلاق رذیله

مطلب دیگر اینکه، افعال انسان از صفات رذیله و ملکات حسنه سرچشمه می‌گیرد و از نظر فقهی شح و بخل و حسد و کبر و غرور و خود پسندی مادامی که در عمل ظاهر نگردد، حرام نیست. در حدیث رفع که از پیامبر اکرم وارد شده چنین آمده: **رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ مَا لَا يَغْلُمُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالْقَطْرَةُ.** وجود صفاتی مثل حسد در قلب افراد، گناه حساب نشده و عقابی ندارد و خداوند

متعال حسود را به مجرد حسدی که در دل دارد عذاب نمی‌کند. انسان مُتَمَكِّنِ بخیل، علاوه بر اینکه خود از انفاق در راه خدا و خدمت به محرومین استنکاف دارد، دیگران را هم تشویق به بخل می‌کند:

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْفِرُونَ الْتَاسَ بِالْبُخْلِ وَ
يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۱

نعمت‌های خدادادی را از راه بخل، کتمان کرده و از انفاق دیگران جلوگیری می‌کنند.

پس اگر انفاق در راه خدا و کمک به همسایه و هموطن محروم و مسلمان مستحب باشد، ترک آن اگر از بخل و کتمان ما فضل الله، نشأت گرفته باشد حرام است.

شرکت در جبهه نبرد در صورتی که به مقدار کافی نیرو وجود داشته باشد مستحب مؤکد است و شخصی که در چنین حالتی در جنگ شرکت می‌کند مصداق وَقَفَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ ذَرْجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى خواهد بود. دلیل استحباب و افضلیت هم این است که هر دو (مجاهد و قاعد) را وعده بهشت داده ولی مجاهد را بر قاعد برتری داده است و در همین حال اگر منشأ عدم شرکت، باور نکردن ثواب موعود و عدم اعتقاد به جبهه باشد، حرام و مصداق عدم ایمان عملی خواهد بود، زیرا یکی از ارکان ایمان، عمل به اعضاء و جوارح بوده و بر

اساس آن فرقی بین وجوب و استحباب و میان حرمت و کراهت نیست.

تنها اعتقاد قلبی کافی نیست

البته تصور نشود که تنها اعتقاد قلبی و ایمان درونی واجب، و نداشتن آن حرام است و بس، بلکه عمل هم که جلوه گاه و نشان دهنده اعتقاد درونی است، واجب و لازم است، و همین است که موجب اعراض و روگردانی از مستحب می‌گردد که فقها (رضوان الله علیهم) روایت معروف پیامبر و نظائر آن را بر اعراض و چنین فرضی حل نموده‌اند.^۲

اینک روایاتی در این زمینه:

□ ۱ - حضرت صادق (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) عده‌ای از حضور در نماز جماعت استنکاف می‌کردند که آن حضرت فرمود: چیزی نمانده که دستور بدهم هیزم آماده کنند تا بر در خانه‌های این عده قرار داده و خانه‌های آنها آتش زده شود.

□ ۲ - باز از آن حضرت روایت شده: رسول خدا (ص) بر همسایگان مسجد شرط فرمود که وقت نماز در مسجد حاضر شوند و

.....

۴ - نساء، ۳۷.

۵ - سوره نساء، ۹۵.

۶ - وسائل الشیعة ۵، ص ۳۷۶.

فرمود: آن عده که در نماز حاضر نمی‌شوند دست از این عمل ناپسند خود بردارند و گرنه دستور می‌دهم مؤذن اذان و اقامه بگوید و پس از آن به مردی از افراد خاندان خود، (علی علیه السلام) امر می‌کنم خانه‌های آنان را به آتش بکشد.

□ ۳- در روایت دیگر آمده: به یهودیان امت من سلام نکنید، پرسیدند یهودیان امت شما چه کسانی هستند؟ فرمود آنهایی که صدای اذان را می‌شنوند و به نماز جماعت حاضر نمی‌شوند.

روشن است که این روایات با روایاتی که دلالت بر استحباب نماز جماعت دارند مخالفتی ندارد و مصداق و مورد آنها افرادی هستند که نسبت به این مستحب، بی تفاوت و بی اعتناء بوده و بطور مستمر آن را ترک می‌کنند و همان دفعه اول به حالت اعراض و بی توجهی به این عمل مطلوب دینی، از کنار آن رد می‌شوند از این رو می‌توان روایات زیر را حمل بر حقیقت کرد:

۱- مَنْ سَمِعَ الْإِدَاءَ مِنْ جِوَارِ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.^۷

همسایگان مسجد که صدای اذان را می‌شنوند و در نماز حاضر نمی‌شوند نمازشان صحیح نیست.

۲- لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ.

نماز همسایه مسجد، جز در مسجد صحیح نیست

۳- مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.^۸

کسی که نماز جماعت را بدون عذر و به قصد روگردانی از آن و تحقیر جماعت مسلمانان، ترک کند نمازش صحیح نیست.

پس می‌توان چنین احتمال داد که: اینگونه افراد علاوه بر آن که با عدم حضور در نماز جماعت و بی رغبتی خود نسبت به آن مرتکب حرام می‌شوند، نمازشان هم صحیح نیست گر چه تا کنون دیده و شنیده نشده است که کسی از فقهاء چنین فتوایی صادر کرده باشد.

به هر حال با توجه به ادله مذکور در حرمت ترک دائمی مستحبات و ارتکاب مکرر و مستمر مکروهات تردیدی باقی نمی‌ماند. و استحکام احکام اسلام و نقش عمده‌ای که مستحبات و مکروهات در اداره جامعه اسلامی ایفاء می‌کنند، مورد اذعان و تصدیق قانون گذاران و مدیران جوامع قرار می‌گیرد و ضعف اشکالی که به ابوذر (رحمه الله) وارد کرده‌اند مشخص می‌شود.

تصور ابوذر

تصور ابوذر - بر خلاف نظر کعب

۷- وسائل ج ۵/۳۷۷.

۸- وسائل الشیعه ج ۵/۳۷۶.

الاحبار - در معنای آیه کنز و آیات و روایات مربوطه دیگر این است که کسانی که طلا و نقره و درهم و دینار و دلار و اسکناس را انبار می‌کنند، نه زکوة می‌دهند و نه انفاقات مستحب را انجام می‌دهند، طبیعی است که این عمل در صورت استمرار و تکرار به صورت خصیصه و اخلاق ثابتی در وجود آنها در آمده و وضع مالی جامعه اسلامی را دچار نابسامانی و هرج و مرج می‌کند به دلیل اینکه در آیه شریفه دو صفت کنز کردن و عدم انفاق به شکل فعل مضارع - که خالی از دلالت بر ملکه و استمرار نیست - در مورد آنان بکار رفته است، خلاصه نظر ابوذر (رحمة الله علیه) این است که تنها حقوق واجب در اموال انسان، زکوة و خمس نیست بلکه ثروتمندان باید در مقابل محرومین و نیازمندان و مستضعفین، بی تفات نباشند و محرومیت‌ها را درک و لمس کنند و نگویند: ما فقط واجبات مالی از قبیل خمس و زکوة و کفارات اکتفاء می‌کنیم و وقتی که به فقیری برخورد می‌کنند و او را مستحق و نیازمند تشخیص می‌دهند نباید مبلغ لازم برای رفع نیاز را به عنوان قرض در اختیار او گذاشته و منتظر فرصت بنشینند تا وقت وجوب خمس و زکوة برسد و طلب خود از نیازمند مورد بحث را از آن بابت حساب کنند، به عبارت دیگر باید در اموال

خود حقی برای نیازمندان و محرومین قائل شده و آیه الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَغْرُومِ را باور داشته باشند و این طرز تفکر هرگز نظری از دیدگاه سوسیالیزم در مسأله مورد بحث نیست که گاهی ابوذر را بدان متهم کرده و گفته‌اند: ابوذر را اعتقاد بر این بوده که زائد بر هزینه و مایحتاج زندگی شخص، متعلق به فقراء و محرومین بوده و یا واجب است زائد بر مایحتاج زندگی را در راه خدا انفاق نماید. چه تفاوت این نظر با آنچه ما ارائه دادیم از زمین تا آسمان است. وجوب انفاق زائد بر مایحتاج، مسأله‌ای است و وجوب انفاق فی الجملة و زائد بر حوائج، مسأله دیگر، اگر چه نظریه اخیر نیز گاهی مستلزم انفاق تمامی اموال در راه حاکمیت دین الهی و رفع محرومیت و استضعاف از جامعه اسلامی می‌شود و حتی گاهی مستلزم ایثار و شکیبائی بر نیازمندیهای خود در قبال رفع نیازهای دیگران هم هست وَيُؤْتُونَ عَلِيًّا أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ لَذَا إِمَامٍ صَادِقٍ (ع) وظيفه مسلمان را در دو وضعیت اجتماعی نسبت به دو زمان: شدت زمان پیامبر (ص) و گشایش زمان امام صادق (ع) متفاوت می‌داند. پیشکار امام صادق (ع) نقل می‌کند: سالی نرخ نان در مدینه رو به

.....
۱ - سورة حشر، ۱

فزونی گذاشت، حضرت پرسیدند چقدر گندم داریم؟ عرض کردم برای چند ماه کافی است، فرمود آن را به بازار برده و بفروش، عرض کردم در بازار بسیار نایاب است و ممکن است پس از فروش برای تهیه مجدد آن به زحمت بیافتیم، فرمود باشد بفروش، پس از آنکه آنها را فروختم فرمود حالا مثل دیگران نیازمان را روزانه از بازار خریداری کن و افزودند خوراک عیال مرا نیمی از گندم و نیمی از جو قرار بده.

همچنین آن حضرت روزی به منظور مبارزه با درویشی و تنبلی و زهد فروشی، لباس فاخر به تن مبارک کرده و زیر آن، لباس پشمینه ای پوشیده بودند که مورد اعتراض سفیان ثوری قرار گرفت که چرا جدت امیرالمؤمنین همواره از لباس خشن استفاده

می کرد و شما لباس فاخر به تن کرده اید، فرمود: زمان ما با زمان امیرالمؤمنین (ع) فرق می کند.

پس اگر روزی حکومت اسلامی مثل امروز، در محاصره اقتصادی قرار گرفت، تنها دادن مالیات و زکوة و خمس و سایر واجبات مالی کفایت نمی کند، بلکه بر همه مسلمین لازم است زائد بر مایحتاج زندگی خود را صرف جنگ و دفاع مقدس و محرومیت زدائی نمایند حتی اگر لازم باشد از ایشار هم خودداری نکنند گرچه روایت: رِيحُ الْمُؤْمِنِ عَسَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ را فقهاء نظریه روایات معارض دیگر حمل به کراهت نموده اند ولی در شرائطی ممکن است قائل به وجوب آن شده و آن را مختص به زمان ظهور امام عصر (عجل الله فرجه و روحی و ارواح العالمین له الفداء) نکرد.

بقیه از صفحه ۲۹

و در سه آیه (توبه/ ۳۳، فتح/ ۲۸، صف/ ۹)، وعده پیروزی نهائی و جهانگیری شدن دین اسلام به پیامبر اکرم (ص) داده شده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ .

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دینها چیره کند.

و در روایات متواتر آمده است که مرتبه کامل این وعده، با ظهور مهدی موعود (عجل الله فرجه الشریف) و از راه جنگهایی که با دشمنان اسلام می کند تحقق خواهد یافت و این، ارزنده ترین و پربرکت ترین نعمتی است که از راه جنگ، عائد جامعه انسانی می شود.